

رهیافتی بر تمدن و تمدن اسلامی از دیدگاه سید حسین نصر^۱

دکتر سید علیرضا عالمی

کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی مدرسه عالی امام خمینی (ره)

manager@islamichistory.ir

info_alemi@yahoo.com

چکیده

دیدگاه نصر در مورد تمدن، حکایت از پارادایم جدیدی در تعریف تمدن دارد؛ او برخلاف طیف قدیمی‌تر نظریه‌پردازان عرصه تمدن، فرهنگ درون تمدنی و هویت مستقل فرهنگی را شاخصه و مبنای شکل‌گیری تمدن‌ها و مرزبندی‌های تمدنی به‌شمار می‌آورد؛ بر این اساس وی تمدن‌ها را مبتنی بر جوهره فرهنگی آنها، به تمدن سنتی و تمدن مدرن تقسیم‌بندی می‌کند؛ از این منظر، هر امری در تمدن‌های سنتی مبتنی بر نوعی ارتباط با ماوراءالطبیعه و معنویت قدسی است، در حالی‌که در تمدن مدرن انسان خاکی فارغ از هر چیزی، منشاء و معیار تمام امور به شمار می‌آید. با این رویکرد تمدن اسلامی در ردیف تمدن‌های سنتی قرار می‌گیرد. در دیدگاه او، اسلام موجد تمدن اسلامی است، از این رو ارکان آن نظیر قرآن، پیامبر(ص) و مسلمان مؤمن مبنای تمدن اسلامی به شمار می‌آیند. وفادار بودن او به نظریات سنت‌گرایی باعث شده تا بیشتر به کلیت و کمتر به اجزاء تمدن اسلامی بپردازد، این اعتقاد باعث نشده وی به تحولات درونی تمدن اسلامی علاقه نشان ندهد. دیدگاه سنت‌گرایانه او باعث شده تا بحث‌های تطبیقی بسیار مفیدی در آثار او یافت شود که ما را در شناخت دنیای کنونی و به تبع آن، فهم صحیح و کامل‌تر تمدن اسلامی یاری می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: سید حسین نصر، تمدن، تمدن اسلامی، اسلام، قرآن، پیامبر(ص).

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۱/۱۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱۲/۲۲.

مقدمه

شاید یکی از آسیب‌های عمده در بکارگیری گسترده‌ی واژه تمدن اسلامی، آن باشد که کماکان تمدن اسلامی در کلیت آن اغلب به عنوان یک واژه مبهم و ناشناخته باقی بماند و چارچوب نظری مشخص و توصیف استواری از مبانی آن وجود نداشته باشد، این امر بیانگر آن است که این مهم کمتر از سوی اندیشمندان اسلامی در عرصه تاریخ و تمدن مورد توجه قرار گرفته است، گرچه در مورد مظاهر تمدن اسلامی پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته، اما به هیچ وجه ما را از شناخت نظری کلیت تمدن اسلامی و جایگاه آن در عرصه جهانی بی‌نیاز نمی‌سازد. توصیف و تحلیل نظری تمدن اسلامی می‌تواند در بازشناسی گذشته و حال تمدن اسلامی و نیل به آینده راهگشا باشد.

یکی از کسانی که در این عرصه وارد شده دکتر سید حسین نصر است. دیدگاه سنت‌گرایانه نصر از آن جهت که وی قائل به موجودیت حال حاضر تمدن اسلامی است، از اهمیت برخوردار می‌باشد، دکتر نصر مبتنی بر تعریفی که از تمدن ارائه می‌دهد به تحلیل و توصیف تمدن اسلامی و مبانی آن می‌پردازد؛ لذا دیدگاه او هم در میان مسلمانان و هم غربیانی که در این عرصه پژوهش و مطالعه می‌کنند از اهمیت برخوردار است.

۱) تمدن

۱-۱- معنای لغوی تمدن:

تمدن معادل واژه (civilization) از ریشه لاتینی (civitas) به معنای شهر و شهروندی در زبانهای فرانسه و انگلیسی است،^۱ این لفظ که از کلمه عربی مدینه (شهر) گرفته شده، معادل رایج آن در عربی الحضارة (از ریشه حضور و تجمع) است.^۲ در فارسی کلمه تمدن را در آثار خواجه نصیرالدین طوسی می‌توان یافت، آنجایی که در کتاب *اخلاق ناصری* می‌گوید: «سعادت سه جنس بود سیم سعادت مدنی که به اجتماع و تمدن متعلق بود.»^۳ دهخدا تمدن را تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت معنا می‌کند.^۴ سیدحسین نصر شهر را منشاء مفهوم سنتی تمدن می‌داند.^۱

۱. نصر، «پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن‌ها»؛ گفتگوی تمدن‌ها و جهان اسلام، ۲۴۲؛ اکبری، ۱۴۲؛ جولیبوس گولد، کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ۲۶۷.

۲. دیکسون، ۶.

۳. خواجه نصیر طوسی، ۱۵۴.

۴. دهخدا، ۹۴۲.

۱-۲- تعریف اصطلاحی تمدن و تحول در آن:

همواره تمدنها در رهنمون شدن تاریخ به جلو به گونه‌ای هدفمند بیشترین نقش را داشته‌اند، لذا از سوی جامعه‌شناسان و اندیشمندانی چون ابن خلدون، امیل دورکیم، اسوالد اشپنگلر، ویل دورانت، آلفرد کروبر، توین بی و مورخان و دانشوران دیگر مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. از دیرباز تعریف مفاهیم کلی نظیر جامعه، فرهنگ و ملت با دشواریهای بسیار روبرو بوده است، از این رو اندیشمندان و نظریه‌پردازان با علایق خاص و از زوایای گوناگون آن را مورد کاوش و بازبینی قرار داده‌اند، مفهوم تمدن را که نخستین بار اندیشمندان فرانسوی سده ۱۸ در برابر مفهوم بربریت مطرح کردند،^۲ نیز از این امر مستثنی نبوده، لذا تعاریف و دیدگاههای متفاوتی درباره آن ارائه شده است، که بیان آنها چالش‌های فراروی تعریف تمدن و پرداختن به این مفهوم را برای ما آشکار می‌سازد.

بیشترین بحث‌هایی که در تعریف اصطلاح تمدن وجود دارد، ارتباط آن با مقوله فرهنگ است. برای مثال گلدن وایزر و ادوارد تایلر فرهنگ و تمدن را مترادف هم می‌دانند، ادوارد تایلر فرهنگ و تمدن را ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، عادات و دیگر اعمال انسانی در جامعه به شمار می‌آورد. آلفرد وبر فرهنگ مادی را معادل تمدن و فرهنگ معنوی را فرهنگ می‌داند، ای.ال. کروبر فرهنگ را با ارزشهای اجتماعی و تمدن را با واقعیت‌های اجتماعی مرتبط می‌سازد. اشپنگلر معتقد است که تمدنها نقطه پایان تکامل فرهنگ‌هایند.^۳

با همه این اوصاف، تعاریفی که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرد از پارادایم^۴ تمدنی جدیدی

۱. نصر، همان، ۲۴۲.

۲. نصر، «تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن»، پژوهش‌های علوم انسانی، ش ۴، ۱۱۴.

۳. مهیمنی، ۲۰۳ و ۲۰۴.

4. Paradigm

- مفهوم پارادایم توسط تامس کوهن در ساختار انقلاب‌های علمی مطرح گردید، به باور وی پارادایم مجموعه باورها، ارزش‌ها و روش‌های فنی و چیزهایی از این قبیل است که اعضای یک جامعه علمی - کسانی که دارای یک تخصص علمی‌اند- در آن با هم اشتراک دارند. (کوهن، ساختار انقلاب‌های علمی، ۱۷۴ و ۱۷۵، از منظر نصر، پارادایم - که از کلمه یونانی پارادیگما که افلاطون استفاده می‌کرد، اخذ شده - یک جهان‌بینی و نظریه کلی است که حاکم بر موضوع و قلمرو مورد بحث می‌باشد و [عالم] با توجه به آن نظریه به تفحص و بررسی جزئیات در آن قلمرو می‌پردازد. (نصر، «رویارویی تمدنها و آینده بشر»، ماهنامه کلک، ش ۶۰، ۱۶)

حکایت دارد که در آن، اندیشمندان هر حوزه تمدنی تلاش دارند با استفاده از مؤلفه‌های درونی تمدن مورد نظر به تعریف کلی تمدن بپردازند، در حالی که اگر چند دهه به گذشته باز گردیم، تعریف‌هایی که از تمدن ارائه می‌شد، قدری کلی‌تر و یک جانبه و تک بُعدی به نظر می‌رسد. برای نمونه، ویل دورانت که تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سریع اوایل قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم در اروپا را شاهد است تمدن را چنین تعریف می‌کند: «نظم اجتماعی که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد و جریان پیدا می‌کند»^۱ توین‌بی نیز تحت تأثیر فرایند تحول در تمدن غرب، شکل‌گیری هر تمدن را در واکنش به پاره‌ای چالشها ارزیابی می‌کند.^۲ محمدتقی جعفری تمدن را تشکل هماهنگ انسانها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروههای جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسانها در همه ابعاد مثبت، ارزیابی می‌کند.^۳ هانتینگتون تمدن را گسترده‌ترین واحد مستقل فرهنگی می‌داند و معتقد است که تمدن، بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی انسانها و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد است.^۴

تحول قابل توجهی که در دو تعریف اخیر (جعفری و هانتینگتون) با تعاریف دیگرانی مانند ویل دورانت، توین‌بی، اشپنگلر و غالباً طیف قدیمی‌تر نظریه‌پردازان عرصه تمدن مشهود است؛ پذیرش پارادایمی نو در معرفی تمدنها است به این ترتیب که علامه جعفری از واژه تشکل در تمدن استفاده می‌کند و هانتینگتون از واحد مستقل فرهنگی، گروه‌بندی و هویت فرهنگی تمدنها سخن می‌گوید. این مهم گویای این مطلب است که پس از دو سده، در تعریف مجدد اندیشمندان جهان از اصطلاح تمدن، دوباره تمدنها در کنار یکدیگر به عنوان هویت‌هایی متمایز بررسی می‌شوند. اگر چه کسانی هم در شرق و هم در غرب هستند که به شکلی منکر این واقعیت‌اند. در واقع نزدیکی روز افزون توده‌های عظیمی از جوامع انسانی و راه‌یابی علوم، تکنولوژی و ارتباطات به تمام زوایای زندگی بشر، این تصور را قوت بخشیده که لزوماً بایستی دنیا به سوی یک تمدن واحد که به اصرار برخی‌ها همان تمدن غرب است، هدایت شود. اما مرزبندی‌های فرهنگی جدید که به‌ویژه در سالهای اخیر بیشتر به چشم می‌آید، گویای این امر است که تمدن‌هایی با هویت فرهنگی متفاوت، از تمدن غرب در حال قدرت‌گیری هستند؛ گرچه

۱. ویل دورانت، ۳/۱.

۲. توین‌بی، ۱۱۸ و ۱۳۷.

۳. جعفری، ۱۶۲.

۴. هانتینگتون، ۷۱ و ۶۳.

ممکن است از نظر سیاسی و مخصوصاً اقتصادی تماس‌ها و مراودات بسیاری تحت عنوان جهانی شدن یا جهانی سازی بین آنها وجود داشته باشد و آگاهانه یا ناآگاهانه تأثیرات متقابلی را بر یکدیگر داشته باشد ولی به نظر می‌رسد، هویت مستقل و مجزای فرهنگی درون تمدنی به صورت مداوم تمایز اساسی بین تمدنها را نشان می‌دهد و گسترش و یکسان‌سازی برخی محصولات و تولیدات فرهنگی و الگوهای عامیانه و عمومی که امروزه به‌ویژه از سوی غرب القاء می‌شود، باعث همسان‌سازی فرهنگی و زدودن تفکرات بنیادین و شعارهای اساسی یک فرهنگ پویا و اصیل نخواهد شد.^۱ اگرچه ممکن است تمدن غرب قادر شود، قدرت سیاسی و اقتصادی خود را در دهه‌های دیگر استمرار بخشد، ولی از هم اکنون شکل‌گیری و باز آفرینی تمایزات فرهنگی در جهان و مخصوصاً در خاورمیانه را شاهد هستیم، این درحالی است که قبل از آن به مدت دو سده تمدن غالب جهانی در تمام زمینه‌ها و از جمله فرهنگی، همانا تمدن غرب بود و بقیه جهان به شکلی کورکورانه و بدون ضابطه سعی مستمری در تقلید از آن داشتند^۲ و مجالی برای سر برآوردن نمی‌یافتند.

سید حسین نصر نیز در این میان قائل به هویت مستقل فرهنگی تمدنهاست. هویت فرهنگی مستقل تمدنها، در بیان نصر از ساختار خاص اجتماعی، هنجارهای اخلاقی، علمی و هنری حکایت می‌کند.^۳ او با این نظریه هانتینگتون که تمدن را وسیع‌ترین واحد مستقل فرهنگی می‌پندارد که بشر در بالاترین گروه‌بندی و گسترده‌ترین سطح هویتی به آن تعلق دارد، تا حد زیادی موافق است. به اعتقاد وی دیگر ملی‌گرایی یا ایدئولوژی، پارادایم حاکم نیست، آنچه امروز مطرح است، غالب شدن پارادایم تمدنی است، بنابراین آینده از آن تمدنهای گوناگون خواهد بود، نه یک تمدن واحد، تمدنی که غرب خود را سردمدار آن می‌داند.^۴

بدین ترتیب با توجه به محوریتی که نصر برای فرهنگ به عنوان مشخصه اصلی تمدنها قائل است، بدیهی است مجموعه‌ها و گروه‌بندی‌هایی که به واسطه تمایزات ملیتی یا زبانی - که بخشی از هویت فرهنگی هر تمدن است - تعریف می‌شود، تمدن به شمار نمی‌آیند. او در این باره می‌گوید: «در مورد تمدن اسلامی شما نمی‌توانید بگویید تمدن تونسی، تمدن ایرانی، تمدن مصری، بلکه هر کدام فرهنگ‌اند. فرهنگ ایرانی، فرهنگ مصری. همچنین در مورد تمدن غرب،

۱. ر.ک: کوهن، ۷ و ۱۲.

۲. ر.ک: احمد، ۲۰۹.

۳. نصر، «روبارویی تمدنها و آینده بشر»، ماهنامه کلک، ش ۶۰، ۱۵.

۴. ر.ک: نصر، همان، ۱۵ و ۱۶.

تمدن فرانسه و آمریکا نداریم، فرهنگ فرانسه و آمریکا داریم.» از نظرگاه نصر تمدن تمام جوانب حیات مردمی را که دور هم جمع می‌شوند در بر می‌گیرد؛^۱

۱-۳- انواع تمدن از دیدگاه نصر:

تمدن در دیدگاه سید حسین نصر یک تمدن یگانه- که امروزه غرب خود را سردمدار آن معرفی می‌کند- نیست، بلکه او دو نوع تمدن را بر اساس هویت مستقل فرهنگی ارائه می‌دهد و هر یک را طبق ویژگی‌ها و مبانی ساختاری آنها تعریف می‌کند.

۱- تمدن سنتی:

از منظر نصر، تمدن سنتی که در مقاطع مختلفی آن را تمدن شرقی نیز می‌نامد، در سلطه یا ایده حاکم یا مشیت الهی است که جوهره آن هدایت‌کننده تمدن مورد نظر است. در این تمدن مؤلفه اراده الهی بسیار پررنگ و برجسته است و حقیقت و امر قدسی (معنویت) شئون مختلف حیات تمدنی را به خود اختصاص می‌دهد و تفکر و اندیشه، قوانین، هنر و بالاخره تمام جنبه‌های زندگی، از آن به شکل مستقیم تأثیرمی‌پذیرد،^۲ مردمان این تمدن همواره در فضایی زندگی کرده‌اند که همانند فضای درون یک دایره است که مرکزی ثابت و متعالی دارد و زمان را همواره در ارتباط با آغاز- که همان انجام وجودشان است- تجربه کرده‌اند، تمدنهای کهن هرگز مبداء و مرکز خود را فراموش نمی‌کنند.^۳

۲- تمدن مدرن:

به باور نصر تمدن مدرن غربی در گذشته مبتنی بر یک نوع انسان‌شناسی (شبیه سایر فرهنگهای سنتی مشرق زمین) بوده است، که آن را بعد از دوره رنسانس به بوته فراموشی سپرد و انسان‌پرستی (اومانیزم) که نوعی شورش علیه خداوند و عالم معنا بود جایگزین آن گردید.^۴ با این وصف که تا قبل از انقلاب فرانسه تمدن غربی مانند همه تمدنهای سنتی، مبتنی بر دین

۱. نصر، «ویژگیهای فرهنگ اسلامی»، خرد جاودان، ۶۶.

۲. نصر، نیاز به علم مقدس، ۵.

۳. نصر، گفتگوی تمدنها و جهان اسلام، ۲۴۳.

۴. ر.ک: نصر، دین و نظم طبیعت، ۲۱۴.

بود، اما با شکل‌گیری انقلاب فرانسه، ناسیونالیسم فضای فکری و فرهنگی غرب را به تصرف خود در آورد و آهسته آهسته در قرون نوزده و بیست، ایدئولوژی‌های ایسمی، مانند فاشیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم جایگزین آن شد، تا بالاخره بت دمکراسی پا به عرصه وجود نهاد و یکسره تمدن غربی را با طی این مراحل از بنیادهای دینی و سنتی آن بیگانه ساخت.^۱ بنیادهایی که به تصور نصر می‌توانست راه حل‌هایی دائمی برای معضلات بین تمدن‌ها در جهان کنونی ارائه دهد. نصر در بسیاری از آثارش مانند: *نیاز به علم مقدس، معرفت و معنویت و دین و نظم طبیعت* به صورت ریشه‌ای و بنیادین به تفاوت این دو دیدگاه تمدنی پرداخته است.

۲) تمدن اسلامی

۲-۱- مفهوم تمدن اسلامی:

تمدن اسلامی از منظر سید حسین نصر طبیعتاً در گروه تمدن‌های سنتی قرار می‌گیرد. لذا مطالعه تمدن اسلامی به عنوان یک مجموعه منسجم و یکپارچه، در اندیشه وی رابطه مستقیم با تعریف او از تمدن‌های سنتی دارد، نصر در توصیف تمدن اسلامی معتقد است، یک تمدن حقیقی از دیدگاه اسلامی آن است که همه جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد، به طوری که او بتواند نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته است، برآورد. عظمت و حتی اصالت یک تمدن از دیدگاه اسلام بستگی به این دارد که چقدر آن تمدن می‌تواند زمینه توجه مردان و زنان را به هدف زندگی انسانی، یعنی پرستش خداوند و رفتاری درخور جانشینی خداوند در میان مخلوقات او فراهم سازد؛ نه اینکه عظمت و اصالت آن را بر این اساس بسنجد که چقدر آن تمدن می‌تواند امکانات حمل و نقل فراهم کند یا دستگاه‌های هوشمند بسازد، از دیدگاه اسلامی ارزش هر تمدنی باید بر اساس تحقق هدف نهایی انسان در زمین مبتنی باشد نه بر چیز دیگری.^۲

نصر با دیدگاه ذی‌نفوذی که علم تجربی را معادل تمدن به حساب آورده و در مورد ارزش‌های تمام جوامع بشری و فرهنگ آنها بر این اساس داوری می‌کند به شدت مخالف است؛ در مقابل جامعه مدینه النبی(ص) و معیارهای آن را کامل‌ترین الگوی تمدنی برای تمدن اسلامی

۱. نصر، *نیاز به علم مقدس*، ص ۲۴۳؛ نصر، کتاب ماه، ۱۰.

۲. سید حسین نصر، «تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن»، *پژوهش‌های علوم انسانی*، ش ۴، ۱۱۶.

معرفی می‌کند.^۱ او تمدن اسلامی را آن زمان در اوج اقتدار می‌بیند که این تمدن بتواند حقایق اسلام را در همه سطوح حیات بشری متجلی سازد.^۲ وی اظهار می‌دارد که نشانه تمدن اسلامی یک نهر جاری نیست، بلکه خانه مکعب کعبه است که ثبات آن نمودار خصلت ابدی و تغییرناپذیر اسلام است.^۳ همین اصول و خصلت‌های جاودانه به اسلام اجازه داد که اندیشه‌هایی را که با روح اسلام سازگاری داشت از منابع گوناگون به خود جذب کند در حالی که هیچ خدش‌های به کلیت و اصول تغییرناپذیر آن وارد نمی‌سازد.^۴ آنچه مطرود شد، عناصری بوده‌اند که آشکارا طبیعتی غیر اسلامی داشته‌اند.^۵ او درباره انتقاداتی که ممکن است به این نگرش او شود بدین باور است که چیزی نادرست‌تر از آن نیست که بپنداریم اسلام واقعیتی یکپارچه است و تمدن اسلامی به خلاقیت یا تنوع، اجازه ظهور و حضور نمی‌دهد؛ گرچه همواره یک حس وحدت بر همه امور اسلامی احاطه دارد؛ اما همیشه تنوع تفسیری از مذهب و نیز جنبه‌های متنوع افکار و فرهنگ اسلامی وجود داشته است. پیامبر اسلام (ص) حتی تنوع دیدگاه‌های دانشوران در جامعه اسلامی را هدیه‌ای از سوی خداوند برشمرده است.^۶

از دیدگاه نصر، امروزه گرچه تمدن اسلامی با چالش‌ها و آسیب‌های بسیاری مواجه است؛ اما موجودیت و واقعیت معنوی بسیار پررنگی دارد، معنویت که اساس و بنیان ماندگاری این تمدن است؛ معنویت که خالق و بانی آن اسلام است و سرزندگی اسلام و جاودان بودن پیام آن، باعث زنده بودن تمدن اسلامی است، اگر چنین نبود تمدن اسلامی بنا بر تلقی‌ای که مطلوب بسیاری از شرق‌شناسان است باید مدت‌ها پیش منسوخ شده و فقط برای تحقیقات باستان‌شناسی موضوعیت می‌داشت.^۷

۲-۲- پیشینه تمدن اسلامی:

در توصیف تاریخی سید حسین نصر، اسلام تمدنی را خلق کرد که در طول بیش از یک هزاره،

۱. ر.ک: نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ۲۶۷ و ۲۶۸.

۲. همان، ۱۸۷.

۳. نصر، علم و تمدن در اسلام، ۱.

۴. ر.ک: نصر، همان، ۱۱-۱۲.

۵. نصر، اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن، مقدمه، ص ک.

۶. همان، مقدمه، ص ن.

۷. ر.ک: نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ۲۶۸.

منطقه مرکزی جهان قدیم را زیر پوشش داشته است، این تمدن نگاره‌های روشنفکرانه-یک هنر و معماری ممتاز- موفقیت‌های خیره‌کننده در علوم و فنون، و جامعه‌ای برابر- بر اساس تعالیم قرآن- را ایجاد و خلق کرد. متفکران، شاعران، موسیقی‌دانان و هنرمندان اسلامی آثاری را خلق نمودند که اندیشه و هنر غرب، هندو حتی تا حدودی چین را تحت تأثیر شدید خود قرارداد. دانشمندان اسلامی فرضیه‌هایی را تنظیم نموده و تجربه‌هایی را به انجام رساندند که در دوره قرون وسطی و حتی دوره رنسانس به‌طور گسترده‌ای مورد تقلید دانشمندان غربی قرار گرفت.^۱

رهیافت سید حسین نصر در پرداختن به پیشینه تمدن اسلامی با توجه به مبانی تئوریک او صبغه‌ای کاملاً علمی و روشمند دارد. وی در نگاهش به گذشته تاریخ و تمدن اسلام، اصول زیربنایی و درونمایه فکری خود را به شکل برجسته و معناداری دخیل می‌سازد. در دیدگاه او پیشینه تمدن اسلامی فوق‌العاده دارای احترام و تکریم است. نصر آمیختگی تام و تمامی بین ابعاد مادی و معنوی تمدن اسلامی برقرار می‌سازد، در هر اندازه و از هر زاویه‌ای که به پیشینه تمدن اسلامی می‌پردازد، می‌توان رد پای تفکرات و اندیشه‌های مکتب سنت‌گرایی را با ویژگی‌های خاصش مشاهده کرد. زمانی که از کلیت تمدن اسلامی سخن می‌راند، رگه‌های حکمت خالده در شریان توصیفات او ساری و جاری است، آن‌گاه که از دانشوران، اندیشمندان و هنرمندان مسلمان و رهیافت عقلانی آنها می‌نویسد، تلاش دارد ارتباط منطقی بین علم عالمان و امر قدسی و معنویت، ترسیم و تبیین نماید. او بدین مناسبت معتقد است که علوم و فنون در اسلام بر پایه وحدت بنا شده است و همین وحدت است که قلب و هسته وحی اسلامی را تشکیل می‌دهد.^۲ در فرهنگ اسلامی هر چیزی اصولاً یک نوع ارتباط و پیوند عمیق معنوی با یکدیگر دارد و همه چیز دارای یک نوع فلسفه و حقیقت مشترکی است که در فرهنگ سنتی همه در سطحی از آن برخوردارند.^۳

نصر بدون آنکه بسیاری از علوم را در تمدن اسلامی میراث‌خوار علمی تمدنهای دیگر قلمداد کند، برای علوم اسلامی سرچشمه‌ای وحیانی و اسلامی جستجو می‌کند. وی در مقام پرداختن به پیشینه تمدن اسلامی، در همه حال به دنبال ایده‌ای است که اصول ماندگار تمدن اسلامی را

۱. نصر، اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن، مقدمه، ص ط.

۲. نصر، علم و تمدن در اسلام، ۴.

۳. نصر، زمینه برخورد فرهنگ و تمدن ایران و غرب، ۲۳.

ترسیم نماید، بنابراین تلاش دارد تا این اصول را در قلمرو تاریخ علم و هنر مسلمانان و دیدگاه‌های اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان، به تصویر بکشد، تا نشان دهد که این اصول ماندگار و جاودان متعلق به دوره زمانی خاص نیست، او معتقد است که با تکیه بر این اصول می‌توان کلیت تمدن اسلامی را مجدداً با معیارهای سنتی ترسیم نمود، چه بسا او از آن رو پیشینه تمدن اسلامی را این‌گونه برای مسلمان امروزی بازگو می‌کند، تا در سایه آن بتواند اصول خدشه‌ناپذیر حکمت الهی و موجودیت آن را در لایه‌های تاریخ تمدن اسلامی ترسیم کند. به همین دلیل هیچ‌گاه در آثار او صرف بیان و نقل تاریخی، بدون پرداختن بدین مهم دیده نمی‌شود. از این رو انسجام تئوریک و نظری درخور توجهی در تمام کتب و مقالاتش به چشم می‌خورد. نصر در ابتدای دهه پنجاه شمسی در یکی از مقالاتش که به زبان فارسی نوشته شده چنین اظهار می‌دارد: «برای اینکه ما بتوانیم در برخورد با مغرب زمین پیروز شویم اول از همه باید درصدد بازیافتن اصول اجتناب‌ناپذیر و ابدی و جاودان فرهنگ خود برآییم، هرگاه اصول زنده باشد مانند ریشه درختی است که همیشه از آن شاخه‌های سرسبز و برگ و گل و میوه می‌روید.»^۱ همین رویکرد یعنی بازیافتن اصول اجتناب‌ناپذیر و جاودان فرهنگ اسلامی و تأکید بر آن را در کتابهای متأخرتر او مانند معرفت و معنویت، نیاز به علم مقدس، دین و نظم طبیعت، آرمانها و واقعیت‌های اسلام و قلب اسلام می‌توان به‌صورت علمی و منسجم مشاهده کرد.

۲-۳- مبانی تمدن اسلامی :

اسلام هم یک مذهب است و هم یک تمدن^۲؛ این جمله که بارها در آثار نصر با همین مضمون تکرار شده، چکیده اندیشه‌های وی در مورد مبانی تمدن اسلامی است. وی اسلام را، که موجد تمدن عظیم و باشکوه اسلامی است یک وحی ازلی برمی‌شمارد و پیدایش اسلام را مربوط به یک حادثه تاریخی یا بسط اشتراکات قبیله‌ای نمی‌پندارد؛ او مدعی است که اسلام بر حقیقتی جهانی و ازلی استوار است و همیشه بوده و خواهد بود. اسلام خود را به عنوان رجعت به حقیقتی می‌داند که فراتر و ورای همه وقایع تاریخی قرار دارد. به اعتقاد وی پیامبر (ص) تأکید داشته که هیچ چیز جدیدی ارائه نداده، بلکه فقط حقیقتی که همواره وجود داشته را دوباره

۱. نصر، همان، ۲۴.

۲. نصر، اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن، ص الف.

تصدیق و تصریح کرده است^۱، این ویژگی ازلی پیام اسلام نه تنها در جوهره جهانی بودن و سادگی آن، بلکه در نگرش جامع اسلام به مذاهب و اشکال معرفتی پیشین وجود دارد. اسلام همواره ادعا داشته که پیامبران پیشین ابراهیمی و حتی قبل از ابراهیم (مثل نوح و آدم) به اسلام تعلق دارند تا جایی که این شخصیت‌های اصلی مذهبی و معنوی، در پارسایی روزمره اسلامی نقش مهم‌تری - حتی بسیار بیشتر از نقش آنها در زندگی مذهبی مسیحیان - دارند.^۲ به باور نصر، اسلام در جهان غیر سامی مانند ایران، هند و مناطق دیگر نیز اصول جهانشمولی و وحیانی خود را اعمال نمود. بدین ترتیب بسیاری از فلسفه‌ها و اندیشه‌های جهان کهن، به شرط آنکه از اصل وحدانیت پیروی یا بر آن تصریح کنند، به زیبایی و سهولت در دورنمای اندیشه اسلامی قرار گرفت و از این بابت وارد خانواده بزرگی شد که پیام وحدانیت خداوند را برای هر فرد و قومی به ارمغان آورند، بنابراین شکل‌گیری و توسعه آیین فکری اسلامی به عنوان گنجینه بسیار عظیمی از حکمت جهان کهن - از میراث یونانی گرفته، تا مواریت هندی - یکی از نتایج این ویژگی ازلی اسلام بوده است.^۳

با این مقدمه به برخی از مبانی اسلام و تمدن اسلامی از منظر نصر که برای نوشتار ما ضروری به نظر می‌رسد، اشاره می‌شود:

۲-۳-۱- قرآن:

وحی آن چیزی است که انسان خاکی را با مابعدالطبیعه مرتبط می‌سازد. در اسلام وحی در قرآن مجید تجلی یافته، بدین جهت قرآن برای اندیشمندان سنت‌گرایی مانند نصر که اساس نظریه فکری‌اش بر پایه ارتباط انسان خاکی با خداوند استوار است از اهمیت بنیادین برخوردار است. نصر مانند بسیاری از سنت‌گرایان ریشه بسیاری از مبانی فکری خود مانند سنت (که در قرآن تغییرناپذیر توصیف شده است)، خرد جاودان، وحدت متعالی ادیان و عرفان را در قرآن جستجو می‌کند.

به باور نصر، قرآن در هر زمانی قلب زندگی فردی و اجتماعی کسانی است که به آن ایمان دارند او می‌گوید: «امروزه هم قرآن همچون زمانی که وحی شده واقعیت اصلی اسلام و قلب

۱. در سوره العاشیه، آیات ۲۱-۲۲ به این مهم اشاره شده است.

۲. نصر، اسلام - مذهب، تاریخ و تمدن، ۶.

۳. ر.ک: نصر، همان، ۵-۶.

زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را تشکیل می‌دهد.^۱ در اسلام برخلاف آیین هندو و مسیحیت، وحی نوعی حلول محسوب نمی‌شود، بلکه کلام خداوند است که به شکل نصی مقدس بر پیامبر(ص) نازل می‌شود. او ابراز می‌دارد که نباید وحی را با الهام اشتباه گرفت زیرا الهام برای تمامی انسانها امکان پذیر است.^۲

با این اوصاف دکتر نصر، قرآن مجید را دارای چند ویژگی می‌داند، به برخی از آنها که مستقیماً با تمدن اسلامی ارتباط دارد، اشاره می‌شود.

۱- قرآن أم الكتاب است؛

أم الكتاب؛ به عنوان یکی از اسامی قرآن و مؤید این گفتار است که قرآن سرچشمه نهایی و غایی همه دانش‌ها و الگوی اصلی و اولیّه (کتاب) به عنوان خزینة دانش است.^۳ هیچ کتابی در دیگر ادیان به اندازه قرآن در اسلام به پیروانش تأثیر نداشته است. برخلاف بسیاری دیگر از کتب مقدس که بس کهن‌اند و نحوه جمع آوری و تدوین آنها معلوم نیست، قرآن کاملاً در دیدرس تاریخی ما نازل شده است.^۴ همین وثاقت باعث شده تا عشق به قرآن مجید و گردن نهادن بی‌چون و چرا بر تعالیم آن برای همه نسلهای مسلمان امری اصلی و اولیّه باشد.

۲- قرآن جهانشمول است؛

قرآن هم به صورت طولی(تاریخی) و هم به صورت عرضی (در جامعه انسانی هر عصر) جهانشمول است. جهانشمولی قرآن به صورت طولی به این معناست که حقیقت وحی قرآنی تنها مختص به دین اسلام نیست، بلکه در قلب کلیه ادیان وجود دارد. به همین دلیل قرآن می‌فرماید: «هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است.»^۵ تأکید قرآن در مورد جهانشمولی وحی بدین معنا نیست که هر چه به نام مذهب در گذشته و حال وجود داشته صحیح است؛ به همین دلیل اسلام حضور روحانی پیامبران گذشته را زنده نگه می‌دارد به طوری که شخصیت‌هایی

۱. نصر، قلب اسلام، ۴۵.

۲. همان، ۳۶.

۳. نصر، اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن، ۴۳.

۴. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۲۹.

۵. آل عمران، ۱۹.

همچون ابراهیم (ع) موسی (ع) و عیسی (ع) در فضای روحانی اسلام نسبت به حضور ابراهیم و موسی در جهان مسیحیت دارای سهم مهم‌تری هستند.^۱

جهانشمولی قرآن به صورت عرضی بدین معناست که در هر مقطع تاریخی پیام وحیانی اسلام تمام بشریت را در برمی‌گیرد و مانند آنچه یهودیان بر قوم مشخص تاریخی اطلاق می‌کنند، یا آن طور که مسیحیان آن را بر یک حادثه خاص مانند زندگی مسیح مبتنی می‌سازند، استوار نگردیده است. نصر در این ارتباط می‌گوید: «دینی که بر اساس پیام واحد مطلق است نمی‌تواند تنها برای بخشی از بشریت آمده باشد.»^۲ اسلام بر همه بشریت نازل شده است و مبتنی بر قوم خاصی مانند اعراب، ایرانیان و یا ترکها نیست.^۳

۳- قرآن وحی نهایی و ابدی است؛

به باور نصر، اسلام خود را وارث زنجیره طولانی انبیاء دانسته و همگی پیامبران را که تعدادشان صد و بیست و چهار هزار پیامبر (ع) است از آن خود می‌داند، اسلام نمی‌پذیرد که تعالیم خود را از راه منابع تاریخی از آنان به ارث برده است. زیرا یک پیامبر به هیچ کس مدیون نیست، و همه چیز را از عالم الوهیت دریافت می‌کند، اما اسلام به این باور است که خاتم این پیام (وحی) است و پیامبر اسلام (ص) در قرآن، خاتم پیامبران خوانده شده است^۴ و خاتمیت وحی الهی اسلام در این دوره از تاریخ بشریت تا رستاخیز به طول می‌انجامد. بدین ترتیب به بیان نصر اسلام ظهور کرد تا آخرین آجر طلایی را بر دیوار زرین وحی قرار دهد. با ظهور اسلام، ساختمان دیوار کامل شد و از دیدگاه مسلمانان بر اساس قدرت الهی و مشیت خداوند، دیگر بعد از اسلام وحی جدیدی نخواهد بود.^۵

۴- قرآن سرچشمه معارف است؛

از منظر نصر قرآن نه فقط در معارف مابعد الطبیعی و دینی، بلکه حتی در مورد معارف خاص

۱. نصر، قلب اسلام، ۳۷.

۲. همان، ۳۵.

۳. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۲۴-۲۵.

۴. همان، ۳۷.

۵. همان، ۳۹-۴۰.

نیز چنین است.^۱ از دیدگاه وی نقش بنیادین قرآن در توسعه و گسترش فلسفه و علوم اسلامی قابل ملاحظه بوده است؛ قرآن راهنما و نیز بستری بوده که در آن همه تلاشهای عقلی مسلمانان شکل گرفته است. هر چند غالباً محققان جدید از این موضوع غفلت کرده‌اند، چه رسد به علوم مابعدالطبیعی، اخلاقی و فقهی.^۲

۵- تقدس هر آنچه مربوط به قرآن است؛

نصر اظهار می‌دارد؛ برای مسلمانان هر چیزی در مورد قرآن نظیر صوت آن، کلمات عربی آن که خداوند برای ارسال پیام خود فرستاد، حروفی که با آن نوشته می‌شود، و حتی قطعه کاغذی که جنبه فیزیکی این متن مقدس را شکل می‌دهد، مقدس است. مسلمانان با آگاهی کامل از واقعیت مقدس قرآن آن را حمل می‌کنند و معمولاً بدون وضو به آن دست نمی‌زنند؛ آن را می‌بوسند و به هنگام مسافرت از زیر آن رد می‌شوند. از قرآن هنرهای بسیاری چون هنر تلاوت، خطاطی و خوشنویسی، تذهیب پدید آمد، و معماری به کار رفته در مساجد و فضاهای علمی و معنوی تأثیر بسیاری از قرآن و آیات آن می‌گیرد. قرآن آن حضور مقدس و عمده‌ای است که همه جنبه‌های زندگی یک مسلمان را تعیین می‌کند. به بیان دیگر قرآن واقعیتی است که زندگی مسلمانان را از گهواره تا گور احاطه کرده است.^۳ بیان این موارد از آن نظر اهمیت دارد که القاء‌کننده حضور مقدس و معنوی تمام ابعاد وحی و قرآن در زندگی مسلمانان و تمدن اسلامی است، حضوری که گذشته از پرورش روح و روان مؤمن تأثیر مستقیم و فراگیری در وحدت و انسجام تمدن اسلامی دارد.

در اندیشه تمدنی نصر، قرآن هم سرچشمه شریعت برای هدایت زندگی عملی انسان است و هم سرچشمه معرفت که الهام بخش فعالیت‌های عقلانی اوست. قرآن عالمی است که در قلمرو آن هم محیط طبیعی و هم محیط اجتماعی انسان شکل می‌گیرد؛ عالمی که حیات روح انسان و سیوررت و فرجام نهایی آن در فراسوی این جهان را تعیین می‌کند. قرآن به معنای دقیق کلمه مظهر محوری اسلام است. قرآن با تمام این ویژگی‌ها بر آدمیان نازل نمی‌گشت و هرگز به

۱. ر.ک: نصر و لیمن، ۵۵-۷۵؛ نصر، «تعلیم و تربیت اسلامی»، مجله معرفت، ش ۶۹، ۳۹.

۲. نصر، *آرمانها و واقعیت‌های اسلام*، ۱۲۸.

۳. ر.ک: نصر، *اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن*، ۴۷-۴۸.

فهم در نمی‌آمد، مگر به واسطه پیامبر(ص) که به عنوان پیام آور و مفسر آن برگزیده شد.^۱ نصر می‌گوید: «روزی از پیامبر[ص] سوال شد که چگونه می‌توان به یادش بود و چگونه نسل‌های پس از او می‌توانند خلق و خو و ژرفای روحش را بشناسند؟ پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: با خواندن قرآن».^۲

۲-۳-۲- پیامبر(ص):

یکی از اصول بنیادین اسلام که نقش محوری در تأسیس اسلام و تمدن اسلامی دارد، رسول اعظم(ص) به عنوان پیام‌آورنده وحی و قرآن است. زندگی، شخصیت و جایگاه پیامبر اعظم(ص) از جهات تمدنی از چند زاویه بسیار پراهمیت است، به مهمترین آنها که در آثار دکتر نصر انعکاس بیشتری یافته، اشاره می‌شود:

۱- رسول اعظم(ص)، بشر است:

قرآن کریم به وضوح تأکید می‌کند که پیامبر(ص) یک انسان است نه یک موجود الهی^۳ یا فرآینسانی. او به عنوان یک بشر نظیر تمام انسانها مشقّات و پیشامدهای دنیوی را تجربه کرده است و با کمترین امکانات اساس تمدن و جامعه دینی نوینی را پایه‌گذاری کرده است.^۴ تأکید به بشر بودن رسول الله(ص) از آن جهت اهمیت دارد که نشان‌دهنده وظیفه تمام انسانها در قبال رسول الله(ص) است. بدین ترتیب الگو برداری از رفتار او را برای انسانها میسر می‌سازد، امر حیاتی، مهم و ارزشمندی که برای مثال در مسیحیت وجود ندارد. این مهم در تبیین جایگاه تمدن اسلامی دارای اهمیت فوق‌العاده است.

۲- رسول الله(ص) انسان کامل:

پیامبر اشرف مخلوقات و کامل‌ترین و شریف‌ترین همه مخلوقات خداست، رسول الله(ص) مظهر

۱. نصر، آرمانها و واقعیت‌های اسلام، ۱۴۸.

۲. همانجا.

۳. موجود الهی؛ بدین اعتبار که در اسلام مانند مسیحیت برای پیامبر مقام خدایی قائل نیستند. (آرمانها و واقعیت‌های اسلام، ۴۵)

۴. ر.ک: نصر، قلب اسلام، ۴۷؛ اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن، ۵۱.

فضایلی همچون، فروتنی، شرافت، نجابت، بلندهمت‌ی و بخشندگی، صداقت و اخلاص است، خداوند همه فضایل و کمالاتی را که مقام بشری قابلیت وصول بدان را دارد، به پیامبر اکرم (ص) ارزانی داشته است بنابراین همه فضایل در وجود او فعلیت یافته است، از همین رو مسلمین او را نمونه کامل عیاری برای زندگی بشر می‌دانند که باید از او تقلید و به او تأسی کرد. او انسان کامل است و قرآن مجید خود از او به عنوان نمونه‌ای یاد کرده است که باید سرمشق قرار گیرد: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)^۱.

۳- سنت رسول الله (ص) منبع شریعت و الگوی انسجام در اسلام و تمدن اسلامی؛

سنت- به معنای عام در منظر نصر- درحقیقت نمونه‌ای است که مسلمانان زندگی خود را بر اساس آن و آنچه قرآن فرموده بنا کرده‌اند.^۲ این بسیار مهم است که واقعیت معنوی پیامبر (ص) همواره از طریق سنت و اقتدار احادیث او در جامعه اسلامی حضور دارد.^۳ پیامبر با اقوال و افعال خود مشیت خداوند را برای مجتمع اسلامی روشن کرده و لذا سنت و احادیث نبوی (ص) دومین منبع اساسی شریعت (تشریح) اسلامی در کنار قرآن مجید است، حدیث منبع فکر و اندیشه اسلامی است و تقریباً همه جهات و جنبه‌های این اندیشه همچون، کلام، علوم، فلسفه و حتی علوم صرف و نحو و لغت از حدیث و به طریق اولی قرآن نشأت گرفته است، هیچ زمینه‌ای در اندیشه اسلامی نیست که حدیث به عنوان مکمل و متمم یا شرح و تفسیر کلام منصوص خداوند در قرآن کریم نقش مهمی در آن ایفا نکرده باشد.^۴ احادیث در کنار قرآن مجید نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هنر و معماری و شهرسازی اسلامی و فی الواقع در شکل دادن به محیط ظاهری زندگی مسلمانان که می‌بایست منعکس‌کننده معنا و روح و ویژگیهای وحی اسلامی باشد، ایفا کرده است.^۵ از طرف دیگر سنت رسول الله (ص) و اتکالی بر آن، نقطه پیوند تمام مسلمانان جهان در تمام ادوار تاریخی بوده و هست. در این باره نصر می‌گوید: «سنت در کنار تعالیم قرآن عمده‌ترین دلیل اتحاد مسلمانانی است که از گروههای قومی، فرهنگی متفاوت

۱. احزاب، ۲۱.

۲. نصر، قلب اسلام، ۵۴.

۳. همو، همان، ۵۵.

۴. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۴۵.

۵. همو، همان، ۴۴.

برخاسته‌اند.^۱ شخصیت محوری پیامبر اسلام (ص) در تأسیس تمدن اسلامی و نقش بی‌همتای او در پایه‌ریزی معرفتی نوین، باعث شده است که دشمنان اسلام برای تضعیف تمدن اسلامی شدیدترین انتقادات و در حقیقت هجمه‌ها را به ساحت رسول الله (ص) وارد سازند. نصر با اطلاع از این واقعیت و با آگاهی از این امر که بیشترین مخالفان آن حضرت در طول تاریخ مسیحیان متعصب بوده‌اند، به ریشه‌یابی این رفتار آنها پرداخته و با روشی علمی و ادبیاتی گویا به انتقادات آنها پاسخ داده است و در خلال آن زوایای شخصیتی رسول اعظم (ص) را که موجد انسجام تمدن اسلامی است به خوبی ترسیم کرده این اظهارات او مخصوصاً در کتاب *آرمانها و واقعیت‌های اسلام* به شکلی علمی و تطبیقی انعکاس یافته است.

نصر بر دفاع از نقش و جایگاه پررنگ اجتماعی، سیاسی و نظامی حضرت تأکید می‌ورزد و مدعیات غربیان، مبنی بر خدشه‌دار شدن جایگاه رسالت در صورت قبول نقشهای اجتماعی و سیاسی را به نقد کشیده و دلیل آن را پارادایم معرفتی جداگانه دو تمدن مسیحی و اسلامی قلمداد می‌کند. نصر با دفاع مستحکم و منطقی از مسائلی مانند تعدد زوجات پیامبر (ص)، اقدامات سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه نظامی آن حضرت، اقدامات رسول الله (ص) را دقیقاً در راستای به‌وجود آوردن ساختاری نوین و برگرفته از وحی الهی تفسیر می‌کند و در این مورد می‌گوید: «در واقع، مشارکت او [رسول الله (ص)] در زندگی اجتماعی و سیاسی دقیقاً برای آن بود که این قلمرو را به یک مرکز معنوی پیوند زند.»^۲

۲-۳-۳- انسان مسلمان:

یکی از مفاهیم کلیدی در اسلام، تمامیت مردمی است که مسلمانند و پیکره تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند، مردمانی که در اصطلاح امت اسلامی خوانده می‌شوند. دو مفهوم در پرداختن به مقوله انسان مسلمان که عموماً در تئوری‌پردازی انسان‌شناسانه نصر مورد توجه قرار دارد، یکی جنبه عبد بودن انسان است و دیگری خلیفه‌الله (جانشین خدا) بودن او. بنابراین انسان مسلمان از منظر وی بر اساس رابطه‌اش با خدا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و مسئولیت و حقوقش با در نظر داشتن این رابطه تعریف می‌گردد. نصر بدین مناسبت می‌گوید: «انسان در نگرش اسلامی کارگزار یا خلیفه بر روی زمین و عبد اوست این دو وجه با هم

۱. نصر، *قلب اسلام*، ۵۴.

۲. نصر، *آرمانها و واقعیت‌های اسلام*، ۱۵۷.

فطرت یا طبیعت بنیادی انسان را می‌سازد. انسان در مقام عبد خداوند باید مطیع خواست و مشیت او باشد... و در مقام کارگزاری یا خلافت خداوند بر روی زمین باید فعال باشد. دقیقاً بدین دلیل که نماینده و کارگزار خداوند در این جهان است. انسان پلی میان ملک و ملکوت و واسطه و ابزاری است که مشیت خداوند از طریق آن در این جهان تحقق و تبلور می‌یابد.^۱

این تعریف کاملاً با تعریفی که اومانیسیت‌ها در تمدن غرب از انسان ارائه می‌دهند، متفاوت است. او در نفی دیدگاه اومانیسیتی در غرب اظهار می‌دارد که شأن و کرامت انسان ناشی از خود او نیست، بلکه ناشی از آن است که او خلیفه خداست و قادر است اراده او را اجرا کند.^۲ اسلام نه تنها زندگی فردی را تقدس می‌بخشد بلکه می‌کوشد، ساختارهای اجتماعی را نیز با بخشیدن اهمیت و معنای دینی به همه نهادها و وظایف اجتماعی و ایجاد رابطه‌ها و نسبت‌هایی در درون جامعه که از مخالفت‌ها و تغییرها و برخوردهای منافع طبقات و گروه‌های گوناگون به دور باشد، تقدس ببخشد.^۳

به نظر می‌رسد که انسان شناسی انسان مسلمان، و به شکل عام‌تر انسان سنتی برای نصر و تمامی سنت‌گرایان معاصر از اهمیت فوق‌العاده و مبنایی برخوردار است چرا که تبیین معرفتی ابعاد گوناگون انسان و نقش‌هایش در جهان امروز با توجه به الگوهای جدید نظیر حقوق بشر اروپایی و غربی که نصر در رویکردی مبنایی آن را به نقد می‌کشد و هم چنین در تبیین و توصیف تمدن اسلامی و نقش انسان مسلمان در کلیت این تمدن، اهمیت می‌یابد.

از منظر نصر، اسلام تلاش می‌ورزد، عناصر مختلف را در چارچوب یگانه‌ای از مردم، تحت عنوان امت درهم بتند و در پی آن است که از طریق اصول و نهادهای دینی، جامعه‌ای ایجاد کند که توحید در قلب تک تک اعضای آن و نیز در کلیت آن بازتابیده باشد و مظهر و مصداق تحقق مشیت خداوند در زندگی نوع بشر باشد.^۴

بی‌تردید در معرفی و بازشناسی مبانی تمدن اسلامی و نشان دادن توحید به عنوان جوهره جاودانه این تمدن، سه مبنای فوق‌الذکر یعنی قرآن (به مثابه وحی الهی) پیامبر(ص) و مسلمانان نقش اصلی و بنیادین ایفا می‌کنند؛ از این‌رو فقدان یا عدم هماهنگی و انسجام یکی از آنها فهم اسلام و تمدن اسلامی به عنوان یک کلیت که از شاخصه زنده بودن و حیات برخوردار

۱. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۵۶.

۲. همان، ۵۸.

۳. همان، ۶۵.

۴- همان، ۶۶.

است با مشکل جدی روبرو خواهد شد.^۱

عدم انسجام بین این سه رکن در بسیاری از مقاطع تاریخ اسلام ضربات شدیدی بر پیکر تمدن اسلامی وارد ساخت که عموماً در این میان رکن سوم یعنی مسلمانان به عنوان مخاطبان وحی و سنت رسول الله (ص)، بیشترین نقش را داشته‌اند. بدین ترتیب که هرگاه مسلمانها شناخت کافی از وحی و پیامبر (ص) و رسالتش به عنوان واقعیتی پایدار و گسست‌ناپذیر داشته‌اند و ارتباط صحیحی با آن برقرار کرده‌اند، تمدن اسلامی در اوج اقتدار، پویایی و نشاط بوده است و آن‌گاه که این عنصر از رهیافت سنتی و اصیل خود منحرف شده، تمدن اسلامی نیز رو به انحطاط گذاشته است.

چه بسا رمز ماندگاری این تمدن با وجود رویارویی با چالشها و آسیب‌های بسیار در این است که دو اصل دیگر این تمدن یعنی وحی که در قرآن تجلی یافته و پیامبر اعظم (ص) که الگو و معیاری است از رهبری جامعه اسلامی، در طول تاریخ اسلام به خوبی توسط سنت اسلامی و علمای دین حفظ شده، امروزه سنت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در کنار قرآن به مثابه ارکان خالده و جاودانه دین اسلام به عنوان اصولی که گرد زمانه بر روی آن نمی‌نشینند، سبب شده تا مسلمانان قادر باشند در هر زمان به‌صورت بکر گمشده خود را باز یافته و با آن همراه شده و تمدن اسلامی را حیاتی دوباره بخشند. به نظر می‌رسد، با این رویکرد در تئوری نصر، تمدن اسلامی هیچ‌گاه حیات خود را از دست ندهد، اگر چه پیکره آن دچار مصیبت‌ها و آسیب‌های بسیار باشد.

۱ - [مبانی یادشده در یکی از سوره‌های قرآن به صورت زیبایی در کنار هم بیان شده است: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا [رُسُلًا] بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ [لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ] الحديد ۲۵- مارسلان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها [کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه)] نازل کردیم تا [مردم] قیام به عدالت کنند. در جای دیگر می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) الانفال ۲۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت [خدا] و [پیامبر] را استجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که به شما حیات می‌بخشد؛ در این دو آیه سه رکن و مبنای تمدن اسلامی به نحو زیبایی در کنار هم قرار گرفته است اول خداوند، که منشاء تمام امور است و همه چیز به دست توانای اوست، در ثانی انسانها و مؤمنان که هدف، راهنمایی آنهاست و در آخر رسولان الهی که به عنوان یادآورندگان و متذکران می‌باشند (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرُ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) الغاشیه ۲۱-۲۲- (پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که مجبورشان کنی) و آن چیزی که هر سه رکن را به هم پیوند و اتصال می‌دهد، ایمان به وحی است که امروزه در کتاب مسلمانان (قرآن) گرد آمده است. ایمان به وحی و تمام دستورات الهی حول این سه رکن و مبنای تمدن‌ساز گردش می‌کند و همه یادآور این نکته‌اند که خداوند یگانه و بی‌همتا را بپرستید و به عنوان خلیفه الله قانون و حیاتی او را در حیات و زندگی خود پیاده کنید. و برای رسیدن به تمدن کامل اسلامی، از کتاب وی و سنت نبوی (ص) و ائمه (ع) یاری بگیرید.]

۳) روش نصر در تبیین تمدن اسلامی

۳-۱- رهیافتی سنتی به آموزه‌های اسلام

بینش سنت‌گرایانه نصر با آن دسته از اندیشمندان و پژوهشگرانی که به اسلام از دریچه‌ای محدود و اغلب راهبردی و به بیان ساده‌تر ایدئولوژیکی نظر می‌کنند، یکسره مخالف است^۱، او در این باره چنین ابراز عقیده می‌کند: «اسلام سنتی، درگیر جنگی بر علیه نه تنها نوین‌گرایی بلکه آن نوع از احیاء است که به اسم اسلام، از مقوله‌های کاملاً غیر اسلامی تفکر و عمل بهره می‌گیرند و برای توجیه آنچه که آن را غایت اسلامی می‌نامند، از ابزارهای آشکار غیراسلامی استفاده می‌کنند»^۲

نصر مخالف ایده برخی روشنفکران است که مدعی‌اند اسلام سنتی فقط متعلق به گذشته است و می‌توان با همراه شدن با نظریات و تفاسیر تجددگرایانه، با نیروهایی همراه شد که ضرورتاً آینده از آن آنهاست.^۳

وی همچنین از کسانی که تنها یک بُعد از معرفت اسلام را پررنگ می‌سازند و هر نوع تفسیری از شریعت را بر آن اساس توجیه می‌کنند، که مورد پسند آنان است، مانند کسانی که تنها به ظاهر شریعت و آن هم برخی جنبه‌های آن استناد می‌کنند و یا آنانی که به شکل کلی تنها به بعد عرفانی و باطنی اسلام علاقه نشان می‌دهند، نیز خرده می‌گیرد.^۴ او در همه حال به کلیت اسلام، به معنای سنتی آن، معتقد است و التزام به تمام جنبه‌های سنت اسلامی را بیمه‌کننده و پیش‌برنده تمدن اسلامی دانسته و باور دارد تا زمانی که تمام جوانب سنت اسلامی در کنار هم و به یک اندازه در نزد مردم و علمای اسلام مورد توجه قرار نگیرد، انسجام واقعی در دنیای اسلام و تمدن اسلامی رخ نخواهد داد. بدین منظور وظیفه علماء می‌داند، تا سنت اسلامی را آن‌گونه که توسط علمای پیشین به ما رسیده حفظ نماید، و به نسل جوان انتقال دهد.

نصر معتقد است که اگر امروز جهان اسلام از اندیشمندان و روشنفکران سنتی برخوردار باشد که شناخت و آگاهی کافی نسبت به دنیای متجدد و جریانهای آن داشته باشد می‌تواند

۱. ر.ک: نصر، اسلام - مذهب تاریخ و تمدن، ۱۸۸.

۲. همو، همان، ۱۸۹.

۳. ر.ک: نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ۱۸۹.

۴. نصر، قلب اسلام، ۱۲۱.

هسته اصلی سنت اسلامی را از ضعف و فتور فعلی نجات ببخشد.^۱ او عنوان می‌کند که در دنیای پرتلاطم و سراسر آشوب کنونی، بایستی حقایق اسلام سنتی توسط علما و متفکران برجسته اسلامی به درستی بیان شود؛ به اعتقاد وی، در این آشفتگی و خلط میان اسلام اصیلی که طی قرن‌ها بدان عمل شده، و آن نیروی خشونت‌گرای سیاسی متوسل به اسلام در جوامعی که دین در آن همچنان دارای قدرت است، بیش از پیش ضرورت آن احساس می‌شود که حقایق اسلام سنتی از نو بیان شود و پیام جاودان اسلام از واکنشهای رایج در برابر تجددگرایی و استیلای غرب بر دنیای اسلام که علی‌رغم طبایع مختلف‌شان همگی تحت عنوان بنیادگرایی اسلامی طبقه‌بندی شده‌اند، متمایز گردد.^۲

۳-۲- سنت‌گرایی و تأثیر آن بر روش نصر

سنت‌گرا بودن نصر، از چند جهت در تبیین ساختار تمدن اسلامی از منظر او تأثیرگذار است؛ اولین تأثیری که از گذر مکتب سنت‌گرایی بر نگرش او به تمدن اسلامی حادث گردیده، ناشی از آموزه‌های اصولی این مکتب، مانند حکمت خالده و سنت است که خواسته یا ناخواسته او را به سوی جهت‌گیری متمایزی سوق داده است و باعث می‌شود تا حدّ بسیار زیادی به آراء سنت‌گرایانه خود وفادار بماند. این امر از آن‌رو اهمیت مضاعف می‌یابد که او امروزه یکی از عمده‌ترین شارحان مکتب سنت‌گرایی به شمار می‌آید. از سوی دیگر یکی از آراء اصلی سنت‌گرایان یعنی اعتقاد به خرد جاودان یا حکمت خالده در همه تمدنها و ادیان سنتی باعث می‌شود تا نصر در بیان نظریات و دیدگاههای خود با محدودیت مواجه باشد، لذا تلاش دارد تا ارتباط بین ادیان سنتی و عمده جهان را همیشه وثیق و پا برجا نگه دارد؛ فارغ از آن‌که مخاطب آثار او پیرو چه دین و آیینی باشد و یا اصولاً دیندار باشد یا خیر، چرا که او وظیفه و تکلیف خویش را آشتی دادن نسل جدید با معرفت دینی و الهی می‌داند. کتاب‌های معرفت و معنویت، نیاز به علم مقدس که از قدمت بیشتری در سلسله تألیفات نصر برخوردار می‌باشد، از این رویکرد نصر حکایت دارد؛ روی هم رفته هیچ‌گاه این علاقه و دغدغه باعث نشده تا نصر اهتمام و نگاه ویژه به تمدن اسلامی نداشته باشد؛ او حتی آن‌جا که درصدد تبیین و تطبیق

۱. ر.ک: نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ۲۹۳؛ سید حسین نصر، «اسلام، علم و مسلمانان» روزنامه اطلاعات، ۱۲.

۲. نصر، آرمانها و واقعیت‌های اسلام، ۶۷.

ادیان مختلف است؛ با جدیت از اسلام و آموزه‌های برتر و جاودان آن دفاع می‌کند، گویی آن را وظیفه خود می‌پندارد. بدین جهت در کتابهایی که درباره اسلام نوشته است؛ مانند *اسلام و تنگناهای انسان متجدد، جوان مسلمان و دنیای متجدد، قلب اسلام و یا اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن* به صورت اصولی و بنیادین از اسلام دفاع نموده و تعالیم و آموزه‌های آن را با متدی امروزین به تصویر کشیده و با صراحت در مورد مسئله زن، حقوق بشر و آزادی، جهاد مقدس اسلامی و تروریسم سخن گفته است.

یکی از تأثیرات عمده‌ای که مکتب سنت‌گرایی بر روش نصر در تبیین تمدن اسلامی نهاده، این است که او عمدتاً به کلیت تمدن اسلامی پرداخته است و خویشتن را از موشکافی در مسائل جزئی و در واقع مقطعی باز داشته است، این امر شاید از آنجا ناشی شود که اساساً با وجود اهمیت این موضوعات در دنیای امروز، نصر برای این دیدگاه اهمیت و ارزشی قائل نیست، در واقع او تفکر و اندیشه‌ای را که بر اساس مجموعه شرایط زمانی- مکانی گذرا استوار شده باشد؛ مانند آنچه نمایندگان بسیاری از مکتب‌های فلسفی غرب بدان پایبند می‌باشند، برخلاف نظام طبیعی امور قلمداد می‌کند.^۱ نصر در مورد افرادی که چنین می‌اندیشند، می‌گوید:

«[این چنین اندیشیدن] یعنی نواختن سرنا از سرگشاد آن، یعنی امور ممکن را معیار داوری درباره امور سرمدی قراردادن. نتیجه چنین برخوردی فقط می‌تواند پیشرفتی شبیه به همان سیر ویرانگری باشد که اینک در برابر تمدن غربی قرار گرفته است و نفس وجود انسان بر روی زمین را تهدید می‌کند».^۲

۳-۳- انسان در تبیین نصر از تمدن اسلامی

امروزه داعیه و یکی از شعارهای اصلی تمدن غربی آن است که مدافع همه جانبه حقوق انسان و بشر است، طبق این ادعا انسان و حقوق آن در قاموس تمدنی غرب، فرایند روشنی را دنبال می‌کند. غرب، اعلامیه حقوق بشر را یکی از دستاوردهای عمده مدرنیته [= تجدد] در جهت اصالت دادن به آدمی تلقی می‌کند، بدین ترتیب اومانیزم و انسان محوری یکی از شعارهای اغواکننده دموکراسی غربی به شمار می‌آید.

دیدگاه سنت‌گرایانه نصر نیز برای انسان در تمدن اسلامی نقش عمده‌ای در نظر دارد. او با

۱. ر.ک: نصر، *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ۲۷۷.

۲. همان.

استفاده از آموزه‌های اسلام که با تمامی سنت‌های دینی از این حیث اشتراک دارد، تعریف دیگری از انسان و غایت آن ارائه می‌دهد. تصور نصر از انسان بسیار متفاوت از مفهوم اومانستی آن در غرب است، در اومانسیسم غربی انسان بر اساس رابطه‌اش با متغیرهایی مانند فناوری، صنعت و سطح زندگی و مسائلی از این قبیل مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد و به انسان از آن حیث ارزش و اعتبار اعطا می‌گردد. در چنین شرایطی اگر انسانهایی از این متغیرها به صورت مطلوب‌تری برخوردار باشند، از انسانیت بیشتری برخوردارند، لازمه این اعتقاد آن است که هر آن چیزی که به بشر و انسان مربوط می‌شود لاجرم بایستی با امور یاد شده هماهنگ باشند.^۱

از دیدگاه نصر انسان در نگرش اسلامی خلیفه خداوند بر روی زمین و بنده اوست و این دو وجه با هم فطرت یا طبیعت بنیادی انسان را می‌سازد.^۲ نصر در تبیین این موضوع چنین می‌گوید: «در اسلام انسان بر اساس رابطه اش با خدا توصیف می‌شود و مسئولیتها و حقوقش از این رابطه نشأت می‌گیرد.»^۳ بنابراین برای انسان از آن حیث ارزش و اعتبار تعلق می‌گیرد. از این رو در اسلام و تمدن اسلامی انسان در مقابل خداوند و به تبع آن در مقابل خویشتن، جامعه و افراد دیگر مسئول قلمداد می‌گردد و حقوق و مسئولیت‌های آن نیز از این حیث مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد،^۴ در قبال انسان و تمدن وی اعتقاد راسخ دارد که از دیدگاه اسلامی ارزش هر تمدنی بر اساس هدف نهایی انسان بر زمین مبتنی است نه بر چیز دیگری.^۵

با این اوصاف دو مفهوم ایمان و امت در تمدن اسلامی در ارتباط با انسان از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است، ایمان از آن حیث که رشته اتصال بین وحی قرآنی، تعالیم پیامبر(ص) و انسان است و امت از آن منظر که به عنوان گسترده‌ترین مجتمع انسانی است که ایمان در درون آن انسانها را به همدیگر و به خداوند پیوند می‌دهد.^۶ پیوندی که به خودی خود زمینه‌ساز انسجام و وحدت تمدن اسلامی می‌گردد.

۱. ر.ک: قلب اسلام، ۲۶۰.

۲. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۵۶.

۳. نصر، قلب اسلام، ۲۵۹.

۴. ر.ک: نصر، همان، ۲۶۰-۲۸۰.

۵. نصر، «تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن»، پژوهش‌های علوم انسانی، ۱۱۶.

۶. درباره ایمان و امت به کتابهای قلب اسلام، ۱۵۶ تا ۱۵۹ و جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۳۵۹ مراجعه شود.

۳-۴- پی‌گیری وحدت و انسجام در تمدن اسلامی

یکی از رهیافت‌های اصلی نصر به تمدن اسلامی بحث وحدت و انسجام تمدن اسلامی- اولاً در توصیه به وحدت و انسجام اسلامی و دوری جستن از تفرقه و ثانیاً در رعایت این امور در نظریات و دیدگاه‌هایش- است. در آثارش در هیچ‌جا به مسئله‌ای اشاره نمی‌کند که باعث انشقاق مسلمانان و مشوق تفرقه در تمدن اسلامی باشد. به همین دلیل نظریات او در بسیاری از کشورهای اسلامی از اندونزی تا مراکش خوانندگان بی‌شماری دارد، بدون آنکه حساسیت‌برانگیز و تنش‌زا باشد. در عین حال توجه به این مهم باعث نشده تا او در کتاب‌هایش به شکلی گیرا و منسجم اشکال مختلف فرق مذهبی و کلامی و عقاید آنها را بازگو نکند؛ تأکید روشمند و عقلانی وی بر مشترکات و استفاده مطلوب و بجا از معارف بنیادین اسلام در بیان دیدگاه‌های مختلف باعث شده تا اختلافات در برابر آن رنگ ببازد و اساساً به چشم نیاید، در عوض گوهرهٔ اسلام بیشتر خودنمایی کند.^۱

از سوی دیگر او بر عدم تفرقه، و انسجام در تمدن اسلامی تأکید می‌ورزد، نصر در خصوص مکتب‌های فکری در جهان اسلام چنین ابراز عقیده می‌کند: «همهٔ این مکاتب فکری، اگرچه اغلب با یکدیگر رقابت و همچشمی داشته و گاهی هم به یکدیگر می‌تاخته‌اند، همواره در تعالیم قرآن و حدیث و در اصل توحید ریشه داشته‌اند و پیوسته به واقعیت وحی و اهمیت شریعت واقف و متذکر بوده‌اند.»^۲

به دیگر سخن نصر پیوسته در صدد است تا اسلام و اهمیت آن در دنیای امروز را به جهانیان گوشزد کند. او در پی آن نیست که حقایق یکی از مذاهب را در گفته‌هایش به اثبات برساند. چرا که آسیب دنیای امروز را فراتر از این می‌داند، دنیایی که اساساً دینداری و خدامحوری در بخش اعظمی از آن به فراموشی سپرده شده است.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از رهیافت فکری نصر در مورد تمدن به دست آورد، آن است که وی تمدن را در پارادایمی نو بر اساس بنیادهای معرفتی و فرهنگی تعریف می‌کند، او هرگز

۱. نصر، آرمانها و واقعیت‌های اسلام، ۱۰.

۲. نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۱۲۷-۱۲۸.

تمدن‌ها را مبتنی بر نحوه تولید، وضع اقتصادی و منابع ثروت یا قدرت سیاسی و نظامی دسته‌بندی نمی‌کند. گر چه منکر تأثیر این مؤلفه‌ها در توسعه تمدن‌ها نیست. به باور وی ویژگی بارز تمدن اسلامی به عنوان یک تمدن پویا، آن است که این تمدن در طول تاریخ بنیادهای فرهنگی و معرفتی خود را از راههای مختلف به صورت اصیل حفظ کرده است، این ویژگی باعث می‌گردد تا آموزه‌های این تمدن در هر دوره‌ای برای نوع بشر قابل دسترسی باشد؛ این امر به خودی خود نشان‌دهنده حیات و پویایی این تمدن است.

در عین حال، اعتقاد سنت‌گرایانه نصر، او را در مقابل طرز تفکر و نگرش نسبی‌گرایانه ذی‌نفوذی قرار می‌دهد که مظاهر تمدنی را شاخصه تمدن به حساب آورده و علم تجربی را معادل تمدن قلمداد می‌کند. نگرشی که اساس داوری آن در مورد فرهنگ و ارزش‌های تمام جوامع بشری از امر مذکور نشأت می‌گیرد، بر این اساس شناخت و بازخوانی نقادانه جنبه‌های گوناگون تمدن اسلامی از دیدگاه سنت‌گرای برجسته‌ای چون سیدحسین نصر، از آن جهت که رویکردهای گوناگون در این زمینه را به خوبی می‌شناسد و نظریاتش انطباق قابل توجهی با آموزه‌های سنتی اسلام دارد، می‌تواند پژوهش‌گر علاقه‌مند به تمدن اسلامی را در احیای زوایای مادی و معنوی این تمدن و دفاع عقلانی و روشمند از آن یاری رساند.

کتابشناسی

- احمد، اکبر، ص، پست مدرنیسم و اسلام، ترجمه فرهاد فرهمندفر، تهران، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- اکبری، محمدتقی، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- توین‌بی، آرنولد، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۹.
- جولیوس گولد و ویلیام ال. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، محمدجواد زاهدی و دیگران، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
- خواجه نصیر طوسی، محمدبن محمد، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات فرانکلین، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

- دیکسون، عبدالامیر، *دراسات فی تاریخ الحضارة العربیة*، جامعة بغداد، ۱۹۸۰.
- کوهن، تامس، *ساختار انقلابهای علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- کوهن، ریمون، *گفتگوی فرهنگها (ارتباط بین‌المللی در دنیای وابسته)*، ترجمه محمدعلی محمدی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۰.
- مهیمنی، محمدعلی، *گفتگوی فرهنگ و تمدن‌ها*، تهران، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- نصر، سید حسین، *آرمانها و واقعیت‌های اسلام*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران، دفتر نشر سپهرودی، ۱۳۸۳.
- همو، «اسلام، علم و مسلمانان»، *گفتگوی محمد اقبال با سید حسین نصر*، ترجمه سید امیرحسین اصغری، روزنامه اطلاعات، چهارشنبه، دوم خرداد، ۱۳۸۶، شماره ۲۳۹۱۷.
- همو، *اسلام- مذهب، تاریخ و تمدن*، عباس گیلوری، تهران، دبیزش- روزبهان، ۱۳۸۵.
- همو، *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، انشاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سپهرودی، ۱۳۸۳.
- همو، «تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن»، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده، پژوهشهای علوم انسانی (فصلنامه دانشگاه قم)، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۷۹.
- همو، «تعلیم و تربیت اسلامی»، *مجله معرفت*، موسسه امام خمینی (ره)، ش ۶۹، سال ۱۳۸۲.
- همو، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴.
- همو، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
- همو، «*رویارویی تمدنها و آینده بشر*»، ماهنامه کلک، شماره ۶۰، اسفند ۱۳۷۳.
- همو، *زمینه برخورد فرهنگ و تمدن ایران و غرب*، تهران، انتشارات مجله نیما، ۱۳۵۲.
- همو، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- همو، *قلب اسلام*، ترجمه سید محمد صادق خرازی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۵.
- همو، *کتاب ماه (ویژه گفتگوی تمدنها)*، تهران، اسفند ۱۳۷۷.
- همو، *گفتگوی تمدنها و جهان اسلام*، پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدنها (مجموعه مقالات)، به کوشش سلیم رشید، ترجمه سید محمدصادق خرازی، تهران، خورشید آفرین، ۱۳۸۴.
- همو، «*قرآن و حدیث؛ منبع و الهام بخش فلسفه اسلامی*»، ترجمه محمد محمدرضایی، نامه مفید (فصلنامه تخصصی دانشگاه مفید)، ش ۱۲ - ۱۳۷۶.
- همو، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میاننداری، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۲.
- همو، *ویژگیهای فرهنگ اسلامی*، خرد جاودان (مجموعه مقالات نصر)، به اهتمام سید حسن حسینی، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
- همو، *لیمن، الیور، تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه مهدی دهباشی، ج ۱، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۳.
- هانتینگتون، ساموئل، *پی، برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸.